



۲۰۱۴/۰۲/۰۸



رسول پويان

## تمنای دل



سودایی چشمان فتانه کنم یا نه  
بیت و غزل دل را مستانه کنم یا نه  
این گوهر خاطر را دردانه کنم یا نه  
بر شمع رخت یارب پروانه کنم یا نه  
این قصه پنهان را افسانه کنم و یا نه  
دل را به سر زلفی زولانه کنم یا نه  
در حلقه درویشان سرخانه کنم یا نه  
دیر و حرم دل را بتخانه کنم یا نه  
این قصردروغین را ویرانه کنم یا نه  
بر کنگره قصرت دندانم کنم یا نه  
این هر سه تناقض را همخانه کنم یا نه  
پنج تیر قدیمی را بر شانه کنم یا نه

دل را به تمنایی دیوانه کنم یا نه  
از چشم تومی نوشم رویای شراب آلود  
یاد تو مرا هر دم مستی دهد و دردم  
در یک شب رویایی دل را به تماشایی  
عشق سر سودایی رسوا کنم روزی  
در ماتم آزادی یکبارہ دلم بگیرفت  
از دست بلای غم گاهی دل زخمی را  
روحم به فغان آمد از خشم مسلمانی  
از کبر و غرور آدم در کاخ هوا بنشست  
بهر زدن دیوان حس ششمینم را  
عقل و هنر و دینم پیوسته نشد آخر  
در معرکه فردا از بهر نجات قوم

ظلم و ستم طالب آواره و دورم کرد  
غمخانه غربت را کاشانه کنم یا نه

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ